



به من ایمان نیاورده است
کسی که شب سیر بخوابد
و همسایه‌اش چیزی نخورده باشد.
رسول اکرم (ص)

«همسایه» شرح روایتی از یک زندگی است و ما در هر شماره، یکی از آنها را تصویر می‌کنیم که نیاز به کمک شما دارد تا به نفس کشیدن ادامه دهد. شما می‌توانید برای کمک به خانواده‌ای که در همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم از پیوندهای انتهای صفحه استفاده کنید. با اسکن رمزپه‌ن قرار داده شده یا وارد کردن نشانی اینترنتی می‌توانید نمایه این خانواده را در سایت «سایه» ببینید و کمک نقدی یا غیرنقدی خود را برایشان ارسال کنید.

روایت ۲ نیاز از ۲ خانواده نیازمند ساکن تهران و زنجان

از رنجی که می‌بریم

این هفته در همسایگی ما

صفحه همسایه

شماره تماس روزنامه جام جم

داخلی ۱۳۴۰-۲۳۰۰۴۰۰۰



علیرضا رفتی

روزنامه‌نگار

یکی از معضلات جدی در زمینه کمک‌رسانی به محرومان، توزیع نامناسب کمک‌های خیران است. به نحوی که به طور مثال یک منطقه یا یک نیاز از مردم رسانه‌ای می‌شود و تمام خیران کمک‌های خود را سرازیر می‌کنند سمت آن منطقه یا فقط فلان قلم کالا را برای کمک می‌فرستند. این شکل کمک‌رسانی باعث شده مقادیر قابل‌توجهی کمک‌های مردمی توسط خیران محترم جمع‌آوری شود اما به دلیل توزیع نامناسب به دست مستحق واقعی یا به تعداد کافی نرسد. یکی دیگر از معضلات کمک‌رسانی نیز می‌تواند این باشد که خیر محترم با کمک مداوم به خانواده‌ای که خودشان بالقوه توان کار کردن و تامین مخارج را دارند، باعث می‌شوند دیگر آن خانواده خودش به دنبال رفع نیازهای خود نرود. مادر صفحه همسایه و تیم پر تلاش سایت سایه در تلاشیم نیازها را به‌طور صحیح و روشن بیان کنیم و کالا یا مبلغ مورد نیاز را به‌طور شفاف به دست نیازمند برسانیم. مزیت سایت سایه در کمک‌رسانی به افراد نیازمند، توزیع مناسب و شفافیت در توزیع است. در این شماره از همسایه نیز نیاز دو خانواده زنجان و تهرانی را مطرح کردیم که هر دو نیاز به کالا دارند. یکی «تشک مواج» و دیگری «فرش ۱۲ متری». شما می‌توانید هم به صورت نقدی کمک‌های خود را از طریق درگاه سایت سایه پردازی یا فرش یا تشک مواج کار کرده و قابل استفاده را به صورت فیزیکی به همکاران مادر سامانه سایه تحویل دهید.



آینده نامعلوم خانواده

مددجو، خانواده‌ای ساکن تهران است که پدر خانواده یک ماه پیش به دلیل بیماری ریوی فوت شده است. مادر خانواده نیز تاپیش از این به‌عنوان خدمتکار در خانه‌های مردم کار می‌کرد که حالا به دلیل شیوع ویروس کرونا بیکار شده است. پسر این خانواده سرباز است و نمی‌تواند در تامین مخارج زندگی به خانواده کمک کند. تمام درآمد این خانواده به یارانه خلاصه می‌شود و بعضی وقت‌ها نیز از طرف خیران محل مبلغی به‌عنوان کمک به دست ایشان می‌رسد. با این حال وضع اقتصادی این خانواده به قدری بد است که نه تنها توانایی تامین معاش خود، بلکه توانایی پرداخت اجاره‌ها را نیز ندارند. نیازهای این خانواده نیز زیاد است و طبیعتاً نمی‌توان تمام آن را به‌طور یک‌جا مرتفع کرد، اما یکی از اساسی‌ترین نیازهایشان این خانواده این است که لوازم اولیه زندگی مثل فرش و لوازم منزل ندارند.

در این شماره به کمک شما همسایه‌های محترم قصد داریم برای این خانواده یک تخته فرش ۱۲ متری تهیه کنیم.

خانواده است و وظیفه تامین مخارج زندگی به گردن اوست. خبر فوت پدرش را یک ماه پیش در همین یادگان به او دادند. سخت‌تر از فکر کردن به خانواده‌ای که سرنوشت‌شان معلوم نیست آن هم بالای برجک. این است که در همان فکر و حال باشی و یک‌دفعه خبر بیاورند و بخوانند پای تلفنی که با تو کار دارد و آنجا با خبر بشوی آن مرضی که مدت‌ها دست گذاشته بود روی ریه پدرت و گلوئی خانواده‌ات را می‌فشرد، حالا بالاخره او را با انداخته و پدرت خانه‌تان را برای همیشه ترک کرده است. آنجا بیشتر این فکر برت می‌دارد که آینده این خانواده چه خواهد شد؟

حالا این خانواده ساکن تهران با پدری که مرگ او را برای همیشه از پیش‌شان برده و پسری که دارد دور از خانواده دوره خدمت سربازی را می‌گذراند و مادری که با سن و سال بالا پیش در خانه‌های مردم کارگری می‌کرد، اما حالا با این وضعیت شیوع کرونا دیگر کسی کارگر در خانه‌اش نمی‌پذیرد، مانده با یک کوه از مشکلاتی که هر روز روی سقف خانه‌شان خراب می‌شود. تنها راه درآمد این خانواده همان یارانه است که آن هم تقریباً کفاف هیچ‌کدام از نیازهای خانواده را نمی‌دهد. به‌غیر از آن هم گاهی اگر دری به تخته‌ای بخورد خبری در محله‌شان پیدا می‌شود که چیزی برای خانه‌شان تهیه کند یا مبلغ ناچیزی پول به این خانواده کمک کند.

در حال حاضر این خانواده با مشکلات متعددی روبه‌روست که طبیعتاً حل کردن تمام آن از عهده این صفحه از روزنامه خارج است. اما در حد توان و به کمک شما همسایه‌های محترم این خانواده در این شماره می‌خواهیم یک تخته فرش ۱۲ متری برایشان تهیه کنیم. منزل این خانواده لوازم خانگی اساسی و اولیه را هم ندارد و این فرش می‌تواند بخشی از مشکلات آنان را حل کند.

آدم بالای برجک هزار جور فکر برش می‌دارد. سرباز جدید که وارد یادگان می‌شود با تجربه‌ترها توصیه می‌کنند روزهای اول به دوری از خانواده و زندگی خارج از یادگان و این چیزها اصلاً فکر نکنند. می‌گویند فکر کردن به این جور چیزها گذر روزهای سربازی را سخت‌تر از چیزی که هست می‌کند. می‌گویند به‌خصوص وقتی بالای برجک داری پست می‌دهی اصلاً نباید به این فکر کنی که چند روز از خدمت رفته و چند روز مانده یا این که خانواده‌ات الان در چه حالتند و چه کار می‌کنند. حتی افسانه‌هایی تعریف می‌کنند از سربازانی که آن قدر بالای برجک به خانواده‌شان فکر کردند که یا دلتنگی همان بالا امان‌شان را برید و جان‌شان را گرفت یا فکر مشکلات خانواده باعث شد بلاپی سر خودشان بیاورند.

اما پسر این خانواده نمی‌تواند وقتی دارد پست می‌دهد به خانواده‌اش فکر نکند. چطور می‌تواند فکر این نباشد که امشب که غذا پیش را از آشپزخانه پادگان می‌گیرد، خانواده‌اش چیزی سر سفره شام دارند یا خیر؟ چطور می‌تواند به این فکر نکند که مادرش را جایی می‌خواند برای کار یا نه؟ اصلاً بگویند بیا برای کار، چرا باید مادرش در این سن و سال و با این وضع و حال کار کند؟ آن‌ها کار خدمتکاری و نظافت در خانه‌های مردم. خانه‌هایی که صاحبانش زانی هم سن و سال خودش هستند. اصلاً چرا نباید مادرش جای همان زنان صاحبخانه‌ای باشد که خدمتکار برای خانه‌شان خبر می‌کنند؟ اصلاً چرا نباید او جای تمام آن هم خدمتی‌هایش باشد که مطمئن‌اند وضع و زندگی خانواده‌شان خارج از اینجا خوب است و گاهی برایشان چیزی می‌فرستند پادگان؟

این فکرها موقع صبحگاه، این فکرها موقع بالا رفتن پرچم، این فکرها موقع ناهیان دادن، این فکرها موقع غذا گرفتن، این فکرها هیچ‌وقت و هیچ جای پادگان یقه پسر را رها نمی‌کنند. ناسلامتی بعد پدرش او مرد این

بار سنگین زندگی

مددجو خانواده‌ای اهل استان زنجان است که پدر خانواده دارای اضافه‌وزن و بیماری در این رابطه است. پدر این خانواده با وزن بسیار بالای ۲۰۰ کیلوگرم، توانایی حرکت زیاد ندارد و در همین حال هم مدتی پیش سکتته مغزی کرده و در حال حاضر سمت راست بدن او بی‌حس شده است و مجموع این بیماری‌ها و عدم توانایی در کار کردن و تامین مخارج زندگی و همچنین فشارهای اقتصادی و معیشتی، سبب شده ایشان به بیماری‌های اعصاب و روان نیز مبتلا شود. پسر این خانواده رتبه مناسبی در کنکور سراسری کسب کرد اما به دلیل بیماری پدر و لزوم نگهداری از وی، قید دانشگاه رفتن را زده و به همین جهت هم دچار فشارهای عصبی شده که مدتی را در بیمارستان بستری بود. این خانواده در حال حاضر به‌طور موقت در یک سایت کارگاهی اسکان داده شده‌اند. بدون شک نیازهای اساسی این خانواده زیاد است اما ما در این شماره از همسایه قصد داریم به کمک شما همسایه‌های محترم یک «تشک مواج» برای پدر این خانواده تهیه کنیم.

پسر این خانواده در کنکور سراسری رتبه بسیار مناسبی کسب کرد که به راحتی می‌توانست در یک رشته خوب در دانشگاه دولتی تحصیل کند اما به دلیل این که باید در کنار پدر می‌ماند و از ایشان پرستاری می‌کرد، انتخاب رشته نکرد. برای پسری که چند سال از عمرش را گذاشته که درس بخواند و دانشگاه برود و آینده‌اش را بسازد و در آینده بتواند برای خانواده‌اش کاری کند، عدم انتخاب رشته پایان زندگی بود.

هر چقدر هم اطرافیان اصرار کردند انتخاب رشته کند و دانشگاه برود اما خودش می‌دانست و دلش که نمی‌تواند پدر را با این وضع رها کند و دانشگاه برود.

بعد از این جریان پسر این خانواده دچار مشکلات عصبی و این مشکلات آن قدر جدی شد که به بستری شدن پسر در بیمارستان رسید. پسر خانواده هم مدتی در بیمارستان بستری شد و برگشت پیش پدرش که او هم از فشار زندگی و وضع اقتصادی و اوضاع بد معیشت خانواده، و همچنین از عدم توانایی در حرکت و کار کردن، دچار بیماری اعصاب و روان شده است.

این خانواده زنجان در حال حاضر در یک سایت کارگاهی اسکان داده شده‌اند. گوشه‌ای از یک کارگاه که اصلاً برای سکونت یک خانواده طراحی نشده است. اما فعلاً این مکان توسط خیران به این خانواده اختصاص داده شده تا بعد چه پیش خواهد آمد.

مشکلات این خانواده زیاد است و نیازمند کمک شما همسایه‌های محترم اما نیاز مبرم‌شان در حال حاضر یک «تشک مواج» است؛ تشکی که پدر خانواده بتواند روی آن در خانه بستری شود و مشکلی بابت زخم بستر و بیماری‌های دیگر تهدیدش نکنند.

بار زندگی روی دوش مرد، سنگین می‌شود. صبح به صبح از خانه می‌زند بیرون بلکه بتواند گوشه‌ای از این بار را زمین بگذارد و شب دست پر برگردد خانه و تکه‌ای از بار روی دوشش بشود نان و برود سر سفره شام زن و بچه‌اش.

اما اگر به‌هر دلیلی صبح به صبح نتواند از خانه به قصد نان درآورد بیرون بزند و شب نتواند سفره‌ای پهن کند که تکه‌نانی برای خوردن در آن باشد، بار روی دوشش می‌ماند و این بار هم سنگین و سنگین‌تر می‌شود تا جایی که دیگر زمینگیرش می‌کند. تا جایی که دیگر از پا می‌اندازدش.

مرد این خانواده زنجان زمانی که زن و زندگی تشکیل داد و تلاش کرد سقفی برای زندگی‌اش و نانی برای زن و بچه‌هایش جمع و جور کند هزار جور آرزو و امید به آینده داشت. بعدتر که بزرگ شدن بچه‌هایش را می‌دید بیشتر آرزوهایش را می‌دید که دارند رو به تحقق می‌روند. اما اضافه‌وزنش روز به روز بیشتر شد و روز به روز کمتر توانست کار کند و روز به روز بار زندگی و فشار اقتصادی روی شانه‌اش بیشتر شد تا این که بالاخره زمینگیرش کرد.

حالا مرد این خانواده با ۲۰۰ کیلوگرم وزن کنج خانه افتاده و گذر زندگی‌شان را از توی بستر تماشا می‌کند. مدتی پیش سکتته مغزی کرد و بعد از آن سمت راست بدنش بی‌حس شد. حالا دیگر کم‌کم حرکت کردن برایش غیرممکن می‌شود. حالا دیگر معضل این مرد صبح از خانه بیرون زدن و نان درآوردن نیست. حالا وضعیت خودش برای خانواده تبدیل به معضل شده است. حالا هزینه‌های درمان هم به هزینه‌های دیگر معیشتی که خانواده توان پرداختش را ندارد اضافه می‌شود.

دو هفته گذشته، در شماره قبلی صفحه همسایه دو مورد از نیازهای دو مددجو یکی اهل تهران و یکی اهل برازجان را با شما همسایه‌های خیر مطرح کردیم. برای پدری که با خانواده‌اش ساکن تهران بودند و سه فرزند دانش‌آموز داشت و زندگی‌شان با کار کردن روی ماشین مردم و مسافرکشی می‌گذشت و نیازشان تهیه یک یخچال و فریزر بود، مبلغ دومیلیون تومان جمع‌آوری شد. همچنین برای خانواده برازجانی که پدر خانواده به دلیل بیماری از کار افتاده بود و خانواده مبلغ یک‌میلیون تومان برای تعمیر خانه‌ای که مناسب زندگی نبود نیاز داشتند، مبلغ ۳۱۰ هزار تومان جمع‌آوری شد.

برای کمک
به این خانواده
از این پیوند
استفاده کنید



پیگیری

برای کمک
به این خانواده
از این پیوند
استفاده کنید

